

## تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا»

\* کرم سیاوشی

\*\* شیرمحمد علی پور عبدلی

## چکیده

مفسران درباره آیه «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» دیدگاه‌های متفاوتی را بیان نموده‌اند؛ چنان‌که مقصود از «ارض» سرزمین کفار مکه، سرزمین عموم کفار، اهل زمین، زمین و اهل آن دانسته شده است و درباره مقصود از «نقصان ارض» مواردی از جمله: فتح حوالی مکه توسط پیامبر و یارانش، فتح سرزمین کفار توسط مسلمانان، مرگ علما و بهترین ساکنان زمین، از بین رفتن برکت زمین، بیضوی بودن زمین، کاستن از سرزمین جسم انسان به هنگام پیروی، مرگ اهل معرفت، سکوت زبان حق در دوره‌ای از زمان، کاهش اوصاف ناپسند سرزمین روحانی انسان، هلاکت کافران و ظالمان تکذیب کننده پیامبران، کاسته شدن از نیرو و ثروت اهل باطل بیان شده است. از این رو تلاش برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و رسیدن به برداشتی استوارتر در این زمینه ضروری است. نظریه مختار در این باره، پذیرش معنای تنزیلی «تهدید مشرکان و تبشیر مسلمانان» است؛ چنانکه این معنا با پذیرش دیدگاه «مرگ علما و بهترین ساکنان زمین» به عنوان معنایی تأویلی یا بطنی از آیه، منافات ندارد.

## واژگان کلیدی

آیه ۴۱ رعد، آیه ۴۴ انبیاء، نقصان ارض، تنزیل، تأویل، بطن.

\* karam.siyavoshi@yahoo.com

\*\* استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان.

\*\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا و مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه لرستان. (نویسنده مسئول)

tafsir.alipour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۹

### طرح مسئله

در دو آیه از قرآن کریم (رعد / ۴۱ و انبیاء ۴۴) عبارت: «أَنَّ تَأْتِي الْأَرْضَ نَقْصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» ذکر شده است. مفسران قرآن کریم از گذشته تاکنون تلاش علمی خود را به کار برده‌اند تا در پرتو استمداد از آیات و روایات و علوم از قبیل واژه‌شناسی، عرفان و علوم تجربی، فهم درستی از این تعبیر ارائه دهند. اکنون در مواجهه با نظریات مفسران، این پرسش‌ها مطرح است که:

- آیا عبارت مذکور در هر دو سوره، دارای تفسیری یکسان است یا در هر سوره، از تفسیری مجزا و مختلف برخوردار است؟

- در صورتی که تفاسیر مختلفی از تعبیر مورد بحث ارائه شده، آیا تفاسیر مختلف ارائه شده، قابل پذیرش و اعتنا است یا اینکه فقط یک تفسیر را درباره این آیه می‌توان پذیرفت؟ محور این مقاله بر پرسش‌های فوق و تحلیل و نقد دیدگاه‌های مفسران در این باره است. بر اساس بررسی‌های انجام یافته تاکنون پژوهشی مستقل در این باره ارائه نگردیده است.

### دیدگاه‌های مفسران در تفسیر آیه

#### الف) کاسته شدن از سرزمین مشرکان و کافران

تعداد قابل توجهی از مفسران متقدم و متأخر مقصود از تعبیر مورد بحث را «کاسته شدن از اراضی مشرکان مکه یا مشرکان و خدانا باوران در سراسر دنیا و گسترش یافتن سرزمین‌های مسلمانان صدر اسلام یا مسلمانان در همه ازمه از زمان پیامبر به بعد دانسته‌اند. بنابراین دیدگاه حاضر در دو سطح مطرح گردیده است:

۱. منظور از «أرض» سرزمین کفار مکه است و منظور از «نقصان» آن، فتح اطراف مکه توسط پیامبر اسلام و پیروان او است.

۲. منظور از «أرض» سرزمین‌های عموم کفار است و منظور از «نقصان» آن، فتح آن سرزمین‌ها توسط مسلمانان است.<sup>۱</sup>

این دو دیدگاه بسیار به هم نزدیک است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: دیدگاه دوم در حقیقت تکمیل شده و توسعه یافته دیدگاه نخست است. مفسرانی که به طرح و پذیرش این دو دیدگاه پرداخته‌اند، به ترتیب تاریخی عبارتند از:

---

۱. چنانچه منظور از «الارض» را فقط سرزمین کفار زمان پیامبر ﷺ یعنی مکه و حوالی آن بدانیم «ال» در آن، برای عهد است و در صورتی که منظور از آن، سرزمین همه کفار در همه زمان‌ها باشد، «ال» جنس خواهد بود.

تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَتَا نَاتِي الْأَرْضَ نَقُصُّهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۳۱

#### طبری (م. ۳۱۰ ق)

وی پس از ذکر دیدگاه‌های مختلف، می‌نویسد: «نزدیک‌ترین قول به درستی در تفسیر این آیه سخن کسی است که می‌گوید: مراد از «نقصان ارض» فتح زمین و غلبه بر اهل آن توسط اصحاب محمد ﷺ است.» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۱۷) گفتنی است طبق روایاتی که طبری در تفسیر خود ذکر نموده این دیدگاه از سوی ابن عباس، ضحاک و حسن بصری مطرح شده است. (همان: ۱۱۶) وی در سوره انبیاء نیز همین دیدگاه را مورد تأکید قرار می‌دهد. (همان: ۱۷ / ۲۴)

#### سمرقندی (م. ۳۷۳ ق)

وی در ذیل آیه ۴۱ سوره رعد (سمرقندی، بی تا: ۲ / ۳۳۲) و ذیل آیه ۴۴ سوره انبیاء (همان: ۴۲۷) به نقل تفاسیر مروی از پیامبر ﷺ، ابن عباس، ابن مسعود، ضحاک، عکرمه، عطاء، سدی، حسن بصری و کلبی پرداخته است، اما ظاهراً خود تفسیر نقصان ارض به فتح حوالی زمین مکه توسط پیامبر را پذیرفته است، چنان که در تفسیر آیه ۴۴ سوره انبیاء می‌نویسد: «أَفَلَا يَرُونَ؟ یعنی: آیا اهل مکه نمی‌نگرند؟؛ أَتَا نَاتِي الْأَرْضَ نَقُصُّهَا، زمین را فتح می‌کنیم و (بدین وسیله) آن را می‌کاهیم؛ مِنْ أَطْرَافِهَا؟ یعنی از حوالی مکه؟، بدین گونه که نواحی آن را به نفع محمد ﷺ می‌کاهیم.» (همان)

#### اسفراینی (م. ۴۷۱ ق)

وی در تفسیر آیه ۴۱ سوره رعد می‌گوید: «همی نبینند اهل مکه آن کسانی که از تو حجت‌ها همی خواهند که ما قصد کنیم به زمین، و آن را همی بکاهانیم از کناره‌های آن - یعنی یک شهر را محمد را فتح همی دهیم - تا بدانید که شهر شما نیز او را خواهد بود.» (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۱۴۹) وی در ذیل آیه ۴۴ سوره انبیاء نیز تنها به ترجمه آیه اکتفا نموده و می‌نویسد: «ای همی نبینند که زمین را بکاهانیم از اطراف آن؟ ای ایشان‌اند غالب یا ما؟!» (همان: ۱۴۰۸) که تأکیدی بر معنای فوق است.

#### میبدی (م. ۵۲۰ ق)

وی گرچه در ذیل آیه ۴۱ از سوره رعد و آیه ۴۴ از سوره انبیاء چند نظریه را بیان نموده اما به نظر می‌رسد در تفسیر «نقصان ارض» به فتح سرزمین کفار توسط مسلمانان گرایش دارد. (بنگرید به: میبدی، ۱۳۷۱: ۵ / ۲۱۴ و ۶ / ۲۵۱)

#### ابن عطیه اندلسی (م. ۴۸۱ ق)

وی در ذیل آیه ۴۱ سوره رعد معتقد است: معنای شایسته‌تر به مقصود از «نقصان ارض» همان فتح

(سرزمین‌های مشرکان) برای محمد ﷺ است (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۱)، اما در ذیل آیه ۴۴ سوره انبیاء می‌گوید: منظور از «نقصان ارض» یا خراب شدن آبادانی‌های زمین است و یا مردن بشر، چنان‌که برخی نیز گفته‌اند: مقصود مرگ علما است. (همان: ۴ / ۴۸) گفتنی است که وی در ذیل آیه ۴۱ سوره رعد افزون بر این سه معنا معانی دیگری را نیز ذکر کرده و معتقد است که: لفظ آیه همه این معانی را برمی‌تابد (همان: ۳ / ۳۱)، اما در نهایت تصریح می‌کند که: معنای شایسته‌تر به مقصود از «نقصان ارض» همان فتح (سرزمین‌های مشرکان) برای محمد ﷺ است.

#### بغوی (م. ۵۱۶ ق)

وی در ذیل آیه ۴۱ سوره رعد به نقل از مفسران صحابی و تابعی همچون: ابن عباس، قتاده، مجاهد، عکرمه و عطاء، تفاسیر مختلفی را از «نقصان ارض» بیان نموده (بغوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۸ - ۲۷)، اما در ذیل آیه ۴۴ سوره انبیاء «نقصان ارض» را فقط به معنا فتح دیار مشرکان توسط مسلمانان دانسته است (همان: ۲۹۰)، چنان‌که همین نظر را نیز در ذیل آیه ۴۱ سوره رعد به اکثر مفسران نسبت داده است.

#### بیضاوی (م. ۶۹۲ / ۶۸۲ ق)

وی نیز نقصان ارض را به کاسته شدن از سرزمین کفار و افزوده شدن بر سرزمین مسلمانان تفسیر نموده است. (بنگرید به: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۹۰ و ۴ / ۵۲)

#### ابوحیان اندلسی (م. ۷۰۴ ق)

وی ضمن برشمردن اقوال مختلف، قول مناسب در تفسیر «نقصان ارض» را کاسته شدن از سرزمین کفار مکه؛ (یعنی سرزمین‌های پیرامون مدینه که در دست کفار بود و افزوده شدن بر سرزمین مسلمانان می‌داند. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۰۱ و ۷ / ۴۳۴)

#### ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق)

قول پسندیده‌تر نیز از نگاه وی، همان چیرگی اسلام بر شرک با فتح قریه‌ها یکی پس از دیگری است؛ ابن کثیر آیه: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَ...» (احقاف / ۲۷) را قرینه بر معنای مورد نظر خویش می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۴۰۶)، چنان‌که عبارت «أَفْهَمُ الْغَالِيُونَ» را در پایان آیه ۴۴ سوره انبیاء، قرینه‌ای بر صحت این نظر می‌داند. (همان: ۵ / ۳۰۲)

#### بقاعی (م. ۸۸۵ ق)

وی تعبیر قرآنی مورد بحث را دلیل بر قدرت و غلبه خداوند و احاطه و سلطه قاهرانه او برای درهم

تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَتَا تَاتِي الْأَرْضَ تَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۳۳

پیچیدن طومار بخت و سرنوشت مشرکان و منکران وحدانیت و رسالت می‌داند. همچنین بقاعی مقصود از اتیان خداوند بر زمین را گسترش قلمرو اسلام و مسلمانان با کشتن برخی از کفار و تسلیم شدن برخی دیگر - طبق سیره و شیوه‌ای که خداوند مطابق با آیه «فَاتُوا الَّذِينَ يُؤْتِكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه / ۱۲۳) بدان فرمان داده است - می‌داند. (بقاعی، بی‌تا: ۱۰ / ۳۶۴ - ۳۶۵ و ۱۲ / ۴۲۶)

#### ملافتح‌الله کاشانی (م. ۹۸۸ ق)

وی در تفسیر آیه ۴۱ سوره رعد می‌نویسد: «أَوْ لَمْ يَرَوْا» آیا نمی‌بینند اهل مکه و نمی‌دانند: «تَاتِي الْأَرْضَ» آنکه ما می‌آییم، یعنی فرمان ما می‌آید بر زمین کفار؛ «تَنْقُصُهَا» می‌کاهانیم پاره پاره؛ «مِنْ أَطْرَافِهَا» از کناره‌های آن؛ یعنی از تصرف ایشان بیرون می‌کنیم و به حوزه تصرف مسلمانان در می‌آوریم و گویند این سخن راجع به یهود است؛ یعنی ما زمین ایشان را که آن حصارها و ضیاع و عِقَار یهود است به مسلمانان می‌دهیم». (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵ / ۱۱۸؛ ۱۴۲۳: ۳ / ۴۶۰)

#### بروسوی (م. ۱۱۲۷ ق)

وی نیز با توجه به کلام مفصلی که در ذیل آیه مطرح نموده، مقصود از «نقصان ارض» را فتح سرزمین‌های کفار و شکست آنها به دست پیامبر و مسلمانان می‌داند. (بروسوی، بی‌تا: ۵ / ۴۸۳)

#### شوکانی (م. ۱۲۵۰ ق)

وی گرچه نظرات متعددی را بیان نموده اما - ظاهراً - مقصود از «نقصان ارض» را فتح سرزمین کفار توسط مسلمانان می‌داند؛ از این رو بقیه نظرها را با لفظ «قیل» همراه نموده است. (بنگرید به: شوکانی، ۱۴۱۴: ۳ / ۱۰۸ و ۳ / ۴۸۴)

#### آلوسی (م. ۱۲۷۰ ق)

آلوسی، آیه ۴۱ سوره رعد را نظیر آیه ۴۴ سوره انبیاء دانسته و تأکید می‌کند که تفسیر مناسب برای عبارت مورد بحث، فتح سرزمین کفار توسط مسلمانان است؛ وی نیز بسان ابن کثیر، عبارت «أَفَهُمُ الْغَالِيُونَ» را در پایان سوره انبیاء، تأییدی بر همین تفسیر می‌داند. البته آلوسی این نکته را نیز خاطر نشان می‌کند که باید تفسیر آیه به مرگ علما را نیز - که از ابن عباس نقل شده است - در صورتی که از سند صحیحی تا پیامبر ﷺ بر خوردار باشد، پذیرفت و نباید از آن عدول نمود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۱۶۳ و ۹ / ۵۱)

#### دروزه (م. ۱۴۰۴ ق)

وی که تنها در ذیل آیه ۴۴ سوره انبیاء به تفسیر این تعبیر پرداخته است، پس از اشاره به دیدگاه‌های

مختلف، از آن میان تفسیر نقصان ارض به: «هلاکت و عذاب امت‌های پیشین و از بین رفتن سرزمین آنها در اثر کفر ورزیدن به خداوند» را با روح و فحوای آیات هماهنگ و در نتیجه درست‌تر می‌داند». (دروزه، ۱۳۸۳: ۵ / ۲۷۰)

#### المراغی (م. ۱۳۷۱ ق)

مراغی نیز «نقصان ارض» را به فتح سرزمین‌های مشرکان توسط پیامبر ﷺ و پیروانش تفسیر نموده است. (مراغی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۱۷ و ۱۷ / ۳۶)

#### شنقیطی (م. ۱۳۹۳ ق)

صاحب تفسیر *أضواء البیان* نیز همانند تمام مفسرانی که پیش از این از آنها یاد شد پس از اشاره به دیدگاه‌های مختلف، دیدگاه درست را همان «کاستن از قلمرو کفار و افزودن به قلمرو مسلمانان» می‌داند. وی با استناد به کلام ابن‌کثیر، بهترین آیه‌ای را که می‌تواند مفسر این آیه باشد، آیه شریفه: «وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِمَّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>۱</sup> (احقاف / ۲۷) می‌داند. (شنقیطی، بی‌تا: ۴ / ۷۲۷ - ۷۲۶)

#### شعراوی (م. ۱۴۱۵ ق)

شعراوی نیز پس از توضیح‌های مفصلی که در ذیل آیه مورد بحث در دو سوره رعد و انبیاء ارائه نموده، با استناد به آیات قرآن، تنها معنایی را که برای این آیه می‌پسندد همان کاستن از شمار و سرزمین‌های مشرکان و کافران و گستردن بر شمار و سرزمین‌های مسلمانان است. (شعراوی، ۱۹۹۱: ۱۲ / ۷۴۱۰ - ۷۴۰۲ و ۱۵ / ۹۵۴۹ - ۹۵۴۸)

لازم به ذکر است که:

مفسران دیگری نیز به همین دیدگاه در تفسیرشان اشاره نموده‌اند؛ چنان‌که بغوی، درباره نظر مفسران تا زمان خود می‌نویسد: «بیشتر مفسران نظرشان این است که مراد از آن، فتح سرزمین شرک است؛ زیرا هر منطقه‌ای که به سرزمین اسلام افزوده می‌شود در واقع از سرزمین شرک کاسته می‌شود». (بنگرید به: بغوی، همان: ۳ / ۲۹۰) علاء‌الدین بغدادی، صاحب *لباب التأویل*، نیز همین نکته را درباره دیدگاه مفسران قبل از خود خاطر نشان نموده است. (بنگرید به: بغدادی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۴) نیز دیگر مفسران متقدم و متأخر همچون: عطاء، سدی (کبیر)، حسن بصری، ضحاک، مقاتل، ابن‌ابی حاتم،

۱. ما آبادی‌هایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم و آیات خود را به صورت‌های گوناگون (برای مردم آنها) بیان کردیم شاید بازگردند!

تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۳۵

ثعلبی، طبرسی در *جوامع الجامع*، ابن عاشور، فیضی دکنی، مظہری، حسینی شیرازی، نصرت امین، مصطفوی و ... همین تفسیر را پذیرفته و یا نسبت به آن متمایل شده‌اند.

#### نقدی بر دیدگاه فوق

صاحب تفسیر تسنیم، در نقد دو دیدگاه فوق که تعبیر: «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» را ناظر به فتوحات آتی اسلام (پس از هجرت) می‌دانند، معتقد است که این بیان ظاهراً تام نیست چه این آیه در سوره رعد است و سوره رعد مکی است و در مکه فتحی اتفاق نیفتاده بلکه لازم است این آیه نظیر تهدیدها و عذاب‌هایی به‌شمار آید که درباره اقوام و امم پیشین اتفاق افتاده تا در آنها بیندیشند نه اینکه ناظر به فتوحات اسلامی باشد؛ چون فتوحات اسلامی در مدینه اتفاق افتاده و این آیه و این سوره در مکه نازل شده ... (جوادی آملی، بی‌تا: تفسیر سوره رعد جلسه ۱۰۶ و ۱۰۷)

#### ب) مرگ علما، فقها، کریمان و بهترین اهل زمین

طرفداران این نظریه، در توجیه نظر خود می‌گویند: «أطراف» در عبارت: «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» جمع «طِرف» است نه «طَرْف» و طِرف به معنای چیز با ارزش است. معتقدان به این دیدگاه عبارتند از:

#### عبدالله بن مسعود (م. ۳۳ - ۳۲ ق)

به وی منتسب است که: منظور از «نقصان ارض» مرگ علما و فقها است. (بنگرید به: سمرقندی، همان: ۲ / ۲۳۲)

#### مَعْمَرُ بْنُ مَثْنَى (م. ۲۱۰ ق)

وی می‌گوید: در این آیه مجاز صورت گرفته است به این صورت که مراد از زمین، ساکنان آن از علما و عبّاد است؛ چنان که در آیه ۸۲ سوره یوسف می‌فرماید: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ» منظور از قریه اهل قریه است. (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۳۴)

#### قمی (قرن ۳ و ۴)

علی بن ابراهیم قمی در این باره می‌نویسد: «و قوله «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» فقال: موت علمائها». (قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۶۷)

ظاهراً این سخن دیدگاه خود قمی است و نه کلام معصوم.

### نحاس (م. ۳۳۸ ق)

وی ضمن اشاره به این نکته که اطراف جمع طرف و به معنای «الکریم من کل شیء»: برگزیده هر چیز است نقصان ارض را به مرگ علما که برگزیدگان و کریمان زمین‌اند، تفسیر نموده است. (نحاس، ۱۴۲۱: ۲ / ۲۲۶)

### سید رضی (م. ۴۰۶ ق)

سید رضی ضمن اشاره به سه نظر تفسیری مطرح؛ یعنی: نقصان سرزمین مشرکان، مرگ اهل زمین و مرگ علما، می‌گوید: من نظر دیگری در این زمینه دارم و آن این است که مراد از «نقصان ارض» در اینجا - و الله أعلم - مرگ کریمان زمین است. بنابراین «اطراف» جمع طرف است نه طرف و طرف به معنای چیز با ارزش است. (رضی، بی‌تا: ۱۷۹) بدین سان وی بین کریمان و علما تفاوت قائل می‌شود؛ چراکه وی معتقد است که نظر وی چیز دیگری است نه مشابه آن سه نظر.

### میبدی (م. ۵۲۰ ق)

لازم به ذکر است که میبدی افزون بر پذیرش دیدگاه نخست (فتح سرزمین‌های مشرکان)، در بخش «التوبة الثالثة» از تفسیر آیه ۴۱ سوره رعد، می‌گوید: به زبان اهل اشارت و بر ذوق ارباب معرفت تفسیر این آیت در آن خبرست که مصطفی ﷺ گفت: «بدلاء امتی اربعون رجلاً اثنان و عشرون بالشام و ثمانية عشر بالعراق كلما مات منهم واحدٌ ابدل مكانه آخرٌ فاذا جاء الامر قبضوا» (میبدی، ۱۳۷۱: ۵ / ۲۱۹) از این رو وی با طرح این نظر در جرگه مفسران گروه دوم نیز قرار می‌گیرد.

### بحرانی (م. ۱۱۰۷ ق)

سید هاشم بحرانی در خصوص «نقصان ارض» دو دسته روایت را ذکر نموده است:  
۱. روایاتی که نقصان ارض را به از بین رفتن علماء، فقهاء، و بهترین افراد روی زمین تفسیر نموده است.

۲. روایاتی که نقصان ارض را بر «از دنیا رفتن اهل بیت اطهار ﷺ به ویژه امام علی ﷺ» تطبیق نموده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۷۱)

### معنیه (م. ۱۴۰۰ ق)

وی در التفسیر المبین ذیل آیه ۴۱ سوره رعد براساس روایتی از الکافی «نقصان ارض» را به مردن و



تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَنَا نَاتِي الْأَرْضَ نَتَّقُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۳۷

از بین رفتن علما تفسیر نموده است. البته وی مراد از علما را در این روایت اهل بیت طهارت علیهم السلام می‌داند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۲۸ و ۴۲۵)

گفتنی است که صاحب تفسیر نمونه، تفسیر «نقصان ارض» به مرگ علما را که در روایات بدان اشارت رفته، از باب بیان مصادیق می‌داند و نه از باب مفهوم اصلی آیه. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۲۵۱) مدرسی نیز تفسیر: «نقصان ارض» به مرگ علما را دیدگاهی ژرف می‌داند که با نظر مشهور منافات ندارد. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷ / ۳۲۱)

### جوادی آملی

وی نیز بر مبنای دو روایتی که در این رابطه وارد گردیده پس از ذکر نظر اساسی خود درباره تعبیر مورد بحث، دیدگاه دوم را می‌پذیرد و به توجیه آن می‌پردازد. این مفسر می‌گوید:

گاهی طبق دو روایتی که از امام سجاد و امام صادق علیهم السلام آمده، خراب یک مملکت در از دست رفتن علمای آن معرفی شده است. چه یک کشور وقتی ویران می‌شود که عالمان دین را که باعث آباد شدن یک مملکت‌اند از دست بدهد. اگر علم و عالم رخت بر بست همان «ثُلْمَةٌ لَا يَسْدُّهَا شَيْءٌ» خواهد بود. (جوادی، بی‌تا: تفسیر سوره انبیاء جلسه ۳۲ و ۳۳)

البته برخی از مفسران مخالف این دیدگاه درباره تعبیر مورد بحث هستند؛ چنان که شنقیطی این قول را مطابق سیاق آیه قرآن نمی‌داند. (شنقیطی، بی‌تا: ۴ / ۷۲۶)

### ج) مرگ اهل زمین

این نظر نیز طرف‌دارانی دارد که عبارتند از:

### عکرمه (م. ۱۰۵ ق)

وی نیز تفسیر نقصان ارض به «خراب شدن زمین» را رد می‌کند و می‌گوید: اگر قرار بود زمین از بین برود عرصه بر ما تنگ می‌شد و حتی جایی برای نشستن هم پیدا نمی‌کردیم؛ از این‌رو از نظر وی و باتوجه به سخنی که به عکرمه نسبت داده است، منظور از نقصان ارض، مرگ زمینیان است.<sup>۱</sup> (بنگرید به: ابن کثیر، همان: ۴ / ۴۰۶)

۱. عن قتادة ... قال كان عكرمة يقول هو قبض الناس. (طبری، همان: ۱۳ / ۱۱۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۶۸)

### طباطبایی (م. ۱۴۰۲ ق)

سید محمد حسین طباطبایی آیه ۴۱ سوره رعد را نظیر آیه ۴۴ سوره انبیاء می‌داند؛ از این رو در تفسیر آیه ۴۱ سوره رعد می‌نویسد: عبارت «أَتَا تَأْتِي الْأَرْضَ تَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» کنایه از کشتن و هلاک کردن اهل زمین است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۳۷۸) وی در ذیل آیه ۴۴ سوره انبیاء با اندکی تغییر در بیان، نقصان ارض را به هلاکت امتی - با فرارسیدن اجل آن امت - در پی امتی دیگر تفسیر نموده است. علامه طباطبایی این تفسیر را به سیاق مناسب‌تر دانسته است. (همان: ۱۴ / ۳۹۱)

### مکارم شیرازی

وی در ذیل آیه ۴۱ سوره رعد در این باره که مراد از «ارض» چیست؟ می‌گوید: «روشن است که منظور از زمین در اینجا «اهل زمین» است» (نمونه، ۱۰ / ۲۵۱) و در ذیل آیه ۴۴ سوره انبیاء معتقد است: «مناسب‌ترین تفسیر این است که منظور از زمین، مردم سرزمین‌های مختلف جهان است، اقوام و افراد گوناگونی که تدریجاً و دائماً به سوی دیار عدم می‌شتابند و با زندگی دنیا وداع می‌گویند و به این ترتیب دائماً از اطراف زمین کاسته می‌شود». (همان: ۱۳ / ۴۱۶)

### د) از بین رفتن اهل زمین و ثمرات و برکت‌های آن

این دیدگاه جامع‌تر از دیدگاه قبلی است؛ چرا که افزون بر مرگ زمینیان، از بین رفتن نعمت‌ها و برکات الهی در روی زمین را نیز در بر می‌گیرد. مفسرانی که قائل به این دیدگاه هستند عبارتند از:

### شعبی (م. ۱۰۹۰ ق)

وی معتقد است که: منظور از نقصان زمین از بین رفتن اهل زمین و ثمرات و برکات آن است. (بنگرید به: سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۶)

### فضل الله (م. ۱۴۳۱ ق)

سید محمد حسین فضل الله، آیه ۴۱ سوره رعد را بیانگر یکی از سنت‌های الهی می‌داند؛ سنتی که براساس آن هستی مقهور اراده الهی است و به سبب این اراده زمین و اهل آن پیوسته در حال نقصان و کاستی هستند. نقصان اهل آن به هلاکت و مردن آنان است و نقصان زمین نیز همان خرابی و دگرگونی آن است که به‌خاطر از بین رفتن اهلیش - که آن را با علم و تمدن آباد می‌کنند - در آن ایجاد می‌شود. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۷۰ - ۶۹)

#### ه) کاستی در نعمت‌ها از قبیل: جان‌ها (حیات و سلامتی) و ثمرات

این نظر در ذیل، دیدگاه پیشین قرار می‌گیرد که نقصان ارض را به معنای کاستی در ثمرات و برکت‌های زمین می‌داند. مفسران پیرو این دیدگاه عبارتند از:

#### خطیب (م ۱۳۶۴ ق)

عبدالکریم خطیب تعبیر «نقصان الارض من اطرافها» را به نقصان و کاستی در نعمت‌هایی همچون: جان‌ها (کاستی در حیات و سلامتی)، ثمرات و اموال تفسیر نموده است (خطیب، ۱۳۸۸: ۷ / ۱۴۳ و ۹ / ۹۰۳)؛ بدین معنا که این نعمت‌ها همیشه برای یک امت باقی نمی‌مانند؛ بلکه پیوسته از امتی به امتی دیگر منتقل می‌شوند. خطیب آیه شریفه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ تُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» را نیز مشتمل بر همین مضمون می‌داند (همان: ۹ / ۹۰۴) همچنین خطیب تعبیر «من اطرافها» را که «مین» در آن تبعیضه و «اطراف» به معنای جوانب است، تأییدی بر نظر خود دانسته و به نکته‌ای دقیق و بلاغی که در تعبیر «مِنْ أَطْرَافِهَا» نهفته است اشاره کرده، می‌گوید:

و هذا هو السرّ في التعبير القرآني: «مِنْ أَطْرَافِهَا» حيث أشار ذلك إلى أطراف من الأرض، اي جوانب منها و هي الجوانب التي تمثل سلب النعم. (همان)

#### و) تغییر و تحول‌های زمین، جامعه و تمدن بشری

#### مغنیه (م. ۱۴۰۰ ق)

محمدجواد مغنیه در تبیین این معنا می‌نویسد: «انسان می‌بیند و یا می‌شنود که فلان ناحیه از زمین پر از جمعیت و انواع اسباب تمدن است و فلان ناحیه بیابانی خشک و بی‌آب و علف است. پس به ناگاه می‌بینی که منطقه‌ای مسکونی و دارای تمدن به بیابانی لم یزرع تبدیل می‌شود و به عکس آن زمین بیابانی به منطقه‌ای آبادان و دارای باغ‌ها و چشمه‌ها ... مبدل می‌گردد. اهل زمین نیز این‌گونه‌اند: تمدن‌هایی حیات می‌یابند و در همان حال تمدن‌هایی می‌میرند. فرمانروایی بر پا می‌شود و در همان حال فرمانروایی دیگر از بین می‌رود ...». (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۴۱۶ و ۵ / ۲۷۹)

#### طنطاوی (م. ۱۴۳۱ ق)

سید محمد طنطاوی نیز به سان مغنیه و البته با الفاظی متفاوت، مقصود از اتیان خداوند بر زمین و نقصان اطراف آن را امور مختلف و متفاوت و متنوعی که در ارتباط با سیاره زمین و نیز انسان‌های ساکن در آن رخ می‌دهد، دانسته است. مطابق با دیدگاه وی در این تعبیر هشدار و انذار و اندرزی برای

مشركان نهفته است تا از تسلط و سیطره خداوند بر زمین و زمینیان غافل نباشند و با تأمل و تفکر در این امر راه هدایت و بندگی را در پیش گیرند. (طنطاوی، ۱۳۵۱: ۷ / ۱۵۴؛ نیز بنگرید به: ۱۰ / ۱۹۳)

### ز) هلاکت «کافران و ظالمان» تکذیب‌کننده پیامبران

طنطاوی (م. ۱۴۳۱ ق)

این نظر درست در مقابل آن دیدگاهی است که منظور از «نقصان ارض» را «مرگ علما و کریمان» می‌داند. طنطاوی تنها طراح این نظر، این نقصان ارض را صرفاً درباره کافران عصر پیامبر ﷺ نمی‌داند، بلکه این نقصان و هلاکت را - همان‌گونه که اتفاق افتاده - شامل حال مشرکان و کافران امت‌های پیشین که نسبت به پیامبرانشان همچون نوح، عاد، ثمود و ... انکار می‌ورزیدند نیز می‌داند (طنطاوی، بی‌تا: ۹ / ۲۱۶ - ۲۱۵) وی دیگر دیدگاه‌های مطروحه درباره آیه را بدون استدلال مرجح می‌داند و آنها را نمی‌پذیرد. (همان: ۲۱۶)

### ح) کاسته شدن از نیرو، قوا و ثروت اهل باطل

سید قطب (م ۱۳۸۷ ق)

این دیدگاه نیز بیان دیگری از دیدگاهی است که «نقصان ارض» را به عذاب خداوند برای کافران و خداستیزان معنا می‌کند و پیشتر از آن سخن رفت، با این تفاوت که در آنجا عنوان هلاکت کافران و تصرف سرزمین‌های آنها توسط پیامبر و مسلمانان داشت، اما در اینجا با اندکی تخفیف و با عنوان «کاستن» و نه «نابود کردن» مطرح شده است. از سخن سید قطب برمی‌آید که وی نیز - همچون علامه فضل الله - این آیه را بیانگر یکی از سنت‌های الهی می‌داند. سنتی که براساس آن هرگاه دعوت‌گران به سوی خدا به وظیفه و تکلیف دعوتگری خود عمل نمایند، در صورتی که نیرو و قوایشان کمتر از جبهه باطل باشد، دست قدرت الهی به یاری آنان می‌آید و آنجا که خداوند مصلحت بداند آنان را مدد می‌رساند. بر این اساس «نقصان ارض» از نظر وی به معنای کاسته شدن از نیرو و قوا و ثروت اهل باطل است؛ به گونه‌ای که عرصه بر آنان تنگ می‌شود و سرزمین‌هایشان محدود به منطقه‌ای کوچک از زمین می‌گردد. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۰۶۵ و ۴ / ۲۳۸۱ - ۲۳۸۰)

### جوادی آملی

برداشت این مفسر نیز از آیه مورد گفتگو در هر دو موضع، مطابق با این دیدگاه و دیدگاه پیشین است؛ یعنی جامع هر دو دیدگاه است. وی معتقد است: تعبیر «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا»

تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۴۱

هشدارى به مشرکان است و به این معناست که: مگر نمی‌بینند که ما می‌آییم اطراف زمین را می‌گیریم و به وسیله هلاک و إهلاک و تعذیب و تخریب و مانند آن عِدّه و عُدّه آنها را کم می‌کنیم، مگر نشانه‌های قدرت ما را نمی‌بینند، مگر نمی‌دانند که قدرت و حکم از آن خداست مگر نمی‌دانند که کسی جز الله حق حاکمیت ندارد و کسی هم نمی‌تواند جلوی حاکمیت الله را بگیرد ... در حقیقت این آیه، یک هشدارى است به کفار تا آنها در تجربیات تلخ گذشته تأمل کنند. (جوادی آملی، بی‌تا: تفسیر سوره رعد، همان)

نتیجه آنکه، دو دیدگاه اخیر، نگاه وعیدی و تهدیدگر و هشداردهنده را در آیه مورد بحث مورد توجه قرار داده است، به گونه‌ای که از رهگذر اشاره به عذاب‌ها و بلاهایی که خداوند بر سر مشرکان و کافران امت‌های پیشین آورده از منکران عصر حضرت رسول ﷺ می‌خواهد تا با تدبیر و تأمل در آن حوادث تلخ و دهشتناک، مانع از تکرار و رخ نمودن آنها درباره خودشان شوند. بر این اساس این دو دیدگاه با دو دیدگاه نخست که تهدید مشرکان را در قالب پیشگویی درباره فتوحات آینده اسلام مطرح نموده بود از جهتی مشترک‌اند.

### ط) تفسیر علمی مبنی بر بیضوی بودن زمین

#### زحیلی

زحیلی مدعی است: تفسیر این آیه در گذشته بر «فتح سرزمین‌های مشرکان برای پیامبر اسلام ﷺ» دلالت داشته است، اما امروزه و در چارچوب مسائل علمی، بر «بیضوی بودن زمین و نه کروی بودن آن به‌طور کامل» دلالت دارد! که این خود نوعی کاستی از اطراف و جوانب زمین محسوب می‌شود. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۳ / ۱۹۲)

البته این دیدگاه بسیار شگفت می‌نماید؛ چراکه زحیلی می‌گوید در گذشته تفسیر آنچه‌ان بوده و اکنون چنین است بدون اینکه توضیح دهد که دیدگاه پیشین درست بوده یا خیر! زیرا اگر منظور وی این است که دیدگاه پیشین نادرست بوده و دیدگاه جدید درست است در حقیقت در نظر وی شگفتی چندانی وجود نخواهد داشت، اما وی چنین بیانی را درباره ارتباط این دو دیدگاه کهن و نوین با هم ذکر نموده است!

صاحب تفسیر من هدی القرآن نیز یکی از احتمالات تفسیری آیه را همین دیدگاه علمی می‌داند و می‌گوید: ممکن است تعبیر «تقصان الارض من اطرافها» دلالت بر بیضوی بودن زمین از ناحیه قطب شمال و قطب جنوب داشته باشد.<sup>۱</sup> (مدرسی، همان: ۵ / ۳۶۲)

۱. حجازی نیز این تفسیر را به‌عنوان یک احتمال در کنار دیدگاه‌های دیگر مطرح کرده است. (بنگرید به: حجازی، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۴۱)

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد طنطاوی نیز به این نکته در ذیل آیه مورد بحث اشاره می‌کند؛ هرچند وی دیگر تفاسیر مطروحه در مورد آیه را نیز پذیرفته است. (طنطاوی، ۱۳۵۱: ۱۰ / ۱۹۳ / ۷ و ۱۵۴ / ۷)

#### نقد این دیدگاه

لازم به ذکر است که این برداشت از آیه، با مخالفت برخی از اندیشمندان مواجه گردیده است؛ چنان که سید قطب نظر کسانی را که این تعبیر قرآنی را بیانگر نکته‌ای علمی مبنی بر کاستی زمین از ناحیه قطب شمال و قطب جنوب (یعنی بیضوی بودن زمین و نه کروی بودن آن) می‌دانند، به‌شدت ردّ می‌کند. (بنگرید به: سید قطب، همان: ۴ / ۲۰۶۵)

شعراوی نیز کسانی را که بدون تأمل به این آیه استناد کرده‌اند تا مدعی شوند که قرآن در اثبات «بیضوی بودن سیاره زمین» بر دانشمندان علمی سبقت داشته، غافل از این نکته می‌داند که طبق نظریه علمی، زمین از ناحیه خط استواء دارای نقص است و نه از ناحیه قطبین؛ درحالی که تعبیر قرآن در این آیه «أطراف» است و نه «طرف». لذا استناد به این آیه برای اشاره به وجود طرح نظریه‌ای علمی در قرآن نادرست است. وی معتقد است که این‌گونه نظریه‌ها نسنجیده و ناپخته زمینه طعن به قرآن و بیهوده‌گویی درباره آن را فراهم می‌سازد. (شعراوی، ۱۹۹۱: ۱۵ / ۹۵۴۸)

#### ی) دریافت‌های عرفانی از آیه

مفسران عارف مسلک معمولاً آیات و تعابیر قرآنی را در قالب اصطلاح‌ها و توجیه‌های عرفانی و اخلاقی و معرفتی تبیین می‌کنند که البته اغلب این‌گونه تفاسیر و توجیه‌ها ذوقی و اجتهادی است و از مبنا و منبعی معتبر برخوردار نیست؛ هرچند در مواردی این توجیه‌ها بسیار دلچسب، شوق برانگیز و تحرک‌بخش است و در موارد بسیاری نیز از قبیل تفسیر به رأی به‌شمار است. برخی از مفسرانی که درباره تعبیر مورد بحث توجیه‌هایی عرفانی دارند عبارتند از:

#### ابن عربی (م. ۶۳۸ ق)

وی دو تفسیر بدیع از تعبیر «نقصان ارض» ارائه نموده است. ابن عربی برخلاف نظر مفسران، مقصود از زمین را همین سیاره خاکی ندانسته؛ بلکه مقصود از آن را در آیه مورد بحث «سرزمین جسم انسان» و «زمین جان انسان» می‌داند که در طی مراحل عمر یا در طی مراتب سلوک دچار نقصان و کاستی می‌شود!

۱. نقصان ارض به معنای کاستن از سرزمین جسم انسان به هنگام پیری.

۲. نقصان ارض به معنای کاستن از سرزمین نفس انسان به هنگام سلوک الهی است که این

تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۴۳

کاستن در دو مرحله صورت می‌گیرد. یکی با فناء افعال نفس انسان در افعال الهی و دیگری با فناء صفات نفس در صفات الهی. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۴۳ و ۲ / ۴۱)

در حقیقت بخش اول از توجیه ابن عربی مفهومی همسان آیه ۶۸ سوره یس دارد که می‌فرماید:  
«وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

#### لاهیجی (م ۱۰۹۵ - ۱۰۸۸ ق)

شریف لاهیجی نیز در تفسیر آیه ۴۱ سوره رعد افزون بر اشاره به دیدگاه مشهور، نکته‌ای عرفانی را نیز مطرح می‌کند که باید آن را از قبیل تفسیر بطن قرآن دانست:

و الاشارة «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ الْبَشَرِيَّةَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» من أوصافها بالازدياد في أوصاف الروحانية و ارض الروحانية نقصها من أخلاقها بالتبديل بالأخلاق الربانية و ارض العبودية نقصها من آثار الخلقية بإظهار أنوار الربوبية.  
(لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۶۱۳)

#### قشیری (م ۴۶۵ ق)

در همین راستا، قشیری نیز در تفسیر آیه ۴۴ سوره انبیاء، «نقصان ارض» را به «از بین رفتن ایمان در اثر قساوت قلب و از بین رفتن پاکی قلب» تفسیر نموده است. (قشیری، بی‌تا: ۲ / ۵۰)  
همچنین وی در توجیهی دیگر از «نقصان ارض» می‌گوید: در هر زمان زبان و لسانی وجود دارد که از حق می‌گوید که در فترتی از زمان این لسان سکوت می‌کند که این همان نقصان زمین از اطراف آن است. (همان: ۲۳)  
لازم به ذکر است که همه این دیدگاه‌ها، هرچند نسبت به دیدگاه‌های متداول، متفاوت بوده و نوعی نوآوری در آنها ملاحظه می‌گردد، اما اجتهادی و ذوقی بوده و دلیل استواری بر درستی‌شان وجود ندارد!

#### تحلیل دیدگاه‌های مفسران

از مطالب پیشگفته به خوبی روشن است که در ارتباط با تعبیر قرآنی مورد بحث در دو سوره رعد و انبیاء دیدگاه‌های متفاوت و متعددی از سوی مفسران و قرآن‌پژوهان مطرح گردیده است؛ به‌گونه‌ای که در میان اندیشمندان در این رابطه تشتت فراوانی از طرح دیدگاه‌های سنتی و کهن گرفته تا طرح

۱. و هر کس را عمر درازش دهیم، وی را در آفرینش [وجود] نگون ساز می‌سازیم؛ آیا خردورزی نمی‌کنند. (فولادوند)

نظریه‌های علمی و دیدگاه‌های عرفانی و اخلاقی وجود دارد. از سویی نمی‌توان این همه نظریه‌های گونه‌گون را در ارتباط با تعبیری واحد از قرآن پذیرفت، بلکه لازم است به‌گونه‌ای معقول و مقبول از میان این نظریه‌ها آنچه را به حق و صدق نزدیک‌تر است برگزید و آنچه را که به هیچ روی قابل پذیرش نیست به کناری نهاد. البته تلاش فکری و جدّ و جهد علمی به نیت ارائه تفسیری استوار و هوشمندانه در ذیل آیات قرآن به قطع مشکور و مأجور خواهد بود، اما با توجه به حساسیت‌ها، احتیاط‌ها و تحفظ‌هایی که لازم است در ارتباط با کلام خداوند مراعات گردد، می‌توان گفت برخی از مفسران از ظن خویش یار این تعبیر قرآنی شده و بدون تأمل و با کمترین دلیل مسائلی را در ذیل آیه مطرح نموده‌اند!

دقت و ملاحظه در آیه مورد بحث و آیات پیرامونی آن در هر دو سوره رعد و انبیاء بیانگر آن است که دیدگاه سزامند و استوار در ارتباط با عبارت مورد بحث، باید دیدگاه جامعی باشد که مشتمل بر دیدگاه «کاسته شدن از سرزمین مشرکان و کافران»، «هلاکت کافران و ظالمان تکذیب‌کننده پیامبران» و «کاسته شدن از نیرو، قوا و ثروت اهل باطل» باشد:

چه این تعبیر - چنان‌که به تفصیل خواهد آمد - در هر دو موضع از یک سو نگاهی به حوادث و تجارب تلخ گذشته دارد و از دیگر سو مشتمل بر بشارت و مژده‌ای به مسلمانان برای پیروزی‌های آینده است. در حقیقت هم متضمن هشدار است به مشرکان و منکران برای درس‌آموزی از عاقبت اقوامی که در برابر پیامبران الهی مشابه اینان رفتار نمودند و هم دربرگیرنده قوّت قلب و تسلیتی است به پیامبر اعظم و پیروان او تا بدانند که خداوند مشرکان را در یکه تازی و گردن‌فرازی برای همیشه رها نمی‌کند، بلکه آنها عبرت گرفته و به سوی حقیقت رهنمون می‌شوند که این خود بشارت مسرت‌بخشی است و یا به لجاجت خویش ادامه می‌دهند که در این صورت با دست انتقام و خشم الهی مواجه و مغلوب می‌گردند که این نیز گونه‌ای از بشارت و ترسیم آینده روشن برای دین اسلام و مسلمانان است.

#### تفصیل مطلب

هر دو سوره رعد و انبیاء مکی هستند، از این‌رو همانند بیشتر سوره‌های مکی به استدلال و احتجاج با مشرکان و منکران رسالت پیامبر اکرم ﷺ پرداخته‌اند.

تعبیر مورد بحث، در هر دو سوره رعد و انبیاء در فضا و سیاقی هشداردهنده، بیم‌آلود، اندازی و اندرزی نسبت به مشرکان و کافران مطرح گردیده است؛ به بیان دیگر فضا، در هر دو موضع فضایی تهدیدکننده و وعیددهنده است، به‌گونه‌ای که در این فضا به بیان قدرت قاهره و مطلق خداوند نیز اشاره می‌شود، از این‌رو در سوره رعد آیات ۳۷ تا ۴۰ که پیش از آیه مورد بحث قرار دارند و دو تعبیر:



تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۴۵

«وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» وَ «هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» در انتهای آیه ۴۱ و نیز آیه: «وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد / ۴۲) و به‌ویژه دو تعبیر گویای: «وَإِنْ مَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعُدُّهُمْ» (رعد / ۴۰) و «وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (رعد / ۴۱) به روشنی گویای این فضا و سیاق است.

در سوره انبیاء نیز همین فضا و سیاق در قالب تعابیر و آیات ۳۷ تا ۴۳ که پیش از آیه مورد بحث قرار دارند و دو تعبیر بسیار گویای: «أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ» (انبیاء / ۴۴) و «قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ» (انبیاء / ۴۵) که در ادامه آیه مورد بحث و آیه مابعد آن مطرح است، وجود دارد؛ هرچند که در ادامه (تنبیها / ۴۷ - ۴۶) قرآن تهدید دنیوی و اخروی مشرکان را با هم در آمیخته است.

بر این اساس همان‌گونه که شعرای می‌گویند (شعراوی، ۱۹۹۱: ۱۲ / ۷۴۰۵) مخاطب اصلی و نخستین آیه مورد بحث و تهدید و هشدار نهفته در آن در هر دو موضع، مشرکان قریش‌اند و البته پیامی مستمر، مداوم، تنبیه‌آمیز و درس‌آموز برای سرکشان و ناسپاسان در همه ادوار حیات بشری تا روز رستاخیز دارد. دلیل روشن پذیرش این دیدگاه نیز واقعیتی است که تقریباً از نیمه دوم سال‌های هجرت پیامبر اعظم به مدینه رخ نموده است. از سویی تعداد قابل توجهی از مشرکان به تدریج به اسلام دلگرم و علاقمند شدند و به آرامی علاقه درونی خود را اظهار نمودند و از سوی دیگر، افرادی نیز که از حوادث گذشته عبرت نیندوختند، سرانجام در فتح مکه، خیبر، حنین و دیگر نبردها به دست سربازان اسلام و جنود نامرئی خداوند مغلوب و منکوب شدند. از این‌رو پیشرفت و گسترش روز افزونی در حوزه و قلمرو اسلام و یکتاپرستی رخ نمود و در مقابل آن طومار شرک و بت‌پرستی و بت‌پرستان در مکه و اطراف و اکناف آن بلکه با فاصله بسیاری از آنجا در هم پیچیده شد و همان‌گونه که خداوند قادر قاهر در آیات متعدد قرآن وعده داده است<sup>۱</sup> اسلام پابرجا و استوار ماند و مردمان بسیاری گروه گروه بدان گرویده‌اند و دو امپراتور بزرگ و قدرتمند آن زمان طعم شکست و ذلت را از دست سربازان و مدافعان اسلام چشیده‌اند.

بدین سان می‌توان ادعا نمود که دیگر نظریات مطروحه، به‌ویژه نظریه علمی «بیضوی بودن سیاره زمین» با استناد به این آیه و «نظریات عرفانی و سلوکی» هرچند که ممکن است در جای خود سخنانی به جا و درست باشد، اما در ذیل آیه مورد بحث و به‌عنوان تفسیر آن قابل طرح و پذیرش نبوده و در صورتی که از سوی قائلان - به صورت قطعی و نه احتمالی - به‌عنوان تفسیر آیه به‌شمار آید، در زمره تفسیر به رأی مذموم و ممنوع محسوب می‌شود.

۱. آیات توبه / ۳۳ - ۳۲؛ صف / ۹ - ۸ و نصر / ۳ - ۱ گویای این وعده است.

نکته قابل توجه اینکه در ارتباط با نظریه «مرگ علما و عبّاد و کریمان و صالحان» با صراحت می‌توان گفت: با توجه به فضا و سیاقی که آیه مورد گفتگو در هر دو موضع در آن قرار گرفته، طرح این نظریه به‌عنوان تفسیر ظاهری و تنزیلی آیه به هیچ وجه پذیرفتنی نیست؛ چراکه سیاق آیه - همان‌گونه که پیش‌تر بدان اشارت رفت - مشتمل بر تهدید مشرکان و هشدار به منکران رسالت است. بنابراین اشاره خداوند به مرگ عالمان و بندگان برجسته و صالح و اهل معرفت - طبق ادعای مطرح‌کنندگان - هیچ‌گونه تناسبی با این فضا و سیاق هشدارآمیز و تهدیدکننده ندارد. بر این اساس و با توجه به دو روایتی که از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام در این معنا وارد گردیده، گو اینکه مشابه آن نیز از طریق اهل سنت نقل شده است و می‌توان گفت که: چه بسا این دیدگاه صرفاً به‌عنوان دریافتی بطنی یا تأویلی از آیه مورد بحث است. از این‌رو طرح آن تنها با عنوان تأویل یا بطن آیه، معقول و منطقی است و نه جز آن. توضیح آنکه در صورت صحت پذیرش این سخن می‌توان گفت: در پس این دیدگاه تأویلی یا بطنی نیز - هماهنگ با دیدگاه تنزیلی - نوعی تهدید و اندرز و انذار عام برای مجموع بشریت نهفته است.

بر این اساس از میان دیدگاه‌های مطروحه از سوی مفسران، دیدگاه صادقی تهرانی که قائل به دو معنای تنزیلی و تأویلی برای تعبیر «تَقْصَانُ الْأَرْضِ مِنْ أَطْرَافِهَا» است، جامع‌تر بوده و به صواب نزدیک‌تر می‌نماید.

وی معنای تنزیلی آیه را ناظر به از بین رفتن افراد ظالم و ستمگر و خودخواه می‌داند که در روایت منتسب به امام علی علیه‌السلام: «يَعْنِي بِذَلِكَ مَا يَهْلِكُ مِنَ الْقُرُونِ فَسَمَاءُ إِثْيَاناً» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۵۰) نیز بدان اشارت رفته است. و معنای تأویلی آن را نیز ناظر به از بین رفتن علما می‌داند که تحلیل آن پیش از این آمد (صادقی، ۱۳۶۵: ۱۵ / ۳۴۸ - ۳۴۶ و ۱۹ / ۳۰۷ - ۳۰۶). از این‌رو سخن قرطبی که درباره انتساب قول (مرگ علما و صلحا) به ابن عباس، می‌گوید: این تفسیر تنها در صورتی صحیح است که آن را بر مرگ علمای یهودی و مسیحی حمل کنیم [نه بر مرگ علمای مسلمان] (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰ / ۳۳۴) به‌عنوان معنای تنزیلی آیه مورد قبول است و نه بر مبنای معنای تأویلی آن.

## نتیجه

از بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره آیه مورد بحث نظرات ذیل به دست می‌آید:

۱. عبارت شریفه «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» گرچه در دو سوره واقع شده است، اما مفسران در تفسیر آن دو تفاوتی قائل نشده‌اند.

تحلیل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَتَا تَاتِي الْأَرْضَ تَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۴۷

۲. درباره چیستی مراد از «نقصان الارض من اطرافها» نظریات ذیل ارائه شده است:
- یک. منظور از «ارض» سرزمین کفار مکه و منظور از «نقصان ارض» فتح حوالی مکه توسط پیامبر و یارانش است.
- دو. منظور از «ارض» سرزمین عموم کفار و منظور از «نقصان ارض» فتح سرزمین آنان توسط مسلمانان است.
- سه. منظور از «ارض» اهل زمین است و منظور از «نقصان ارض» مرگ علما و فقها و بهترین ساکنان زمین است.
- چهار. منظور از «ارض» اهل زمین است و منظور از «نقصان ارض» مرگ اهل زمین است.
- پنج. «نقصان ارض» به معنای از بین رفتن اهل زمین و ثمرات و برکات آن است.
- شش. منظور از «نقصان ارض» نقصان و کاستی در نعمت‌ها از قبیل: جان‌ها (حیات و سلامتی)، ثمرات و اموال است.
- هفت. منظور از «ارض» زمین و اهل آن است و منظور از «نقصان ارض» تغییر و تحولاتی است که در زمین و در جامعه و تمدن بشری و اوضاع و احوال آنها، چه از نظر آبادانی و چه از نظر خرابی و ویرانی، رخ می‌دهد.
- هشت. «نقصان الارض من اطرافها» بر بیضوی بودن زمین و نه کروی بودن آن دلالت دارد! نه. نقصان ارض به معنای کاستن از سرزمین جسم انسان به هنگام پیری است!
- ده. نقصان ارض به معنای کاستن از سرزمین نفس انسان به هنگام سلوک الهی است!
- یازده. «نقصان الارض من اطرافها» مرگ اهل معرفت است که چون بمیرد مسترشد طریقت الی الله بدون راهنما باقی بماند. بنابر نظر اهل معرفت مقصود مرگ اولیاء است!
- دوازده. در هر زمان، زبانی وجود دارد که از حق می‌گوید که در فترتی از زمان این لسان سکوت می‌کند که این همان نقصان «الارض من اطرافها» است!
- سیزده. مقصود کاستن از اوصاف ناپسند سرزمین روحانی انسان و ازدیاد در اوصاف پسندیده آن و تبدیل اخلاق آن به اخلاق ربانی و آشکار کردن انوار ربوبی در سرزمین عبادی بشر است!
- چهارده. «نقصان ارض» از بین رفتن ایمان در اثر قساوت قلب و از بین رفتن پاکی آن است!
- پانزده. «نقصان ارض» به معنای هلاکت کافران و ظالمانی است که پیامبران خود را تکذیب می‌کنند شانزده. «نقصان ارض» به معنای کاستن شدن از نیرو، قوا و ثروت اهل باطل است.
۳. به نظر می‌رسد که استوارترین نظریه تفسیری درباره این آیه، پذیرش یک معنای تنزیلی جامع

برای آیه مورد بحث است که در بخش تحلیل دیدگاه‌های مفسران به تفصیل بیان شده است؛ همچنان که وجود معانی مختلف تأویلی و بطنی البته مطابق با برداشت و دریافت راسخان راستین در علم برای آیه قابل انکار نیست.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.  
- ابن عربی، محی‌الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، تفسیر ابن عربی، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.  
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابو عبیده، معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ ق، مجاز القرآن، تحقیق محمد فواد سزگین، قاهره، مکتبه الخانجی.  
- الخطیب، عبدالکریم، ۱۳۸۸ ق، التفسیر القرآنی للقرآن، قاهره، دار الفکر العربی.  
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.

- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.

- بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.

- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقیق محمدعلی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- تحليل و نقد دیدگاه مفسران درباره آیه «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» □ ۴۹
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، بی تا، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، قاهره، دار الكتاب الاسلامی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادى آملی، عبدالله، سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، بخش دروس مکتوب تفسیری.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، التفسیر الواضح، بیروت، دار الجیل جدید.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ ق، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، مرکز پژوهش های آستان قدس رضوی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، بیروت و دمشق، دار الفكر المعاصر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، بحر العلوم، بیروت، دار الفكر.
- سید رضی، محمد بن حسین، بی تا، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بیروت، دار الأضواء.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، قاهره، دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۰۷ ق، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت، مكتبة الألفین.
- شعراوی، محمد متولی، ۱۹۹۱ م، تفسیر الشعراوی، بی جا، نشر اخبار الیوم.
- شنیطی، محمد امین، بی تا، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، مکه، دار عالم الفوائد.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، فتح القدر، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- صادقی تهرانی، محمد، بی تا، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طنطاوی بن جوهری، ۱۳۵۱ ق، الجواهر فی تفسیر القرآن، قاهره، ملتقى اهل الاثر.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی نا.

۵۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۶، بهار ۹۴، ش ۲۱

- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتاب.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- میبدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و غمّة الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.